یادداشت

رفع اطاله دادرسی با اختیارات فراقانونی

مهدی چایبخش*

اینکه قوه قضائیه درصدد رفع اطاله دادرسی برآمده و در این راستا طرحی جامع ارائه شده است، باعث خرسندی و بی گمان گامی موثر در بهبود ساختار قضایی کشور است. بنابراین اقدام اخیر بیش از آنکه درخور نقد باشد درخور ستایش است. ذکر مزایای این اقدام پسندیده در این مقال نمی گنجد و اقتضای فرصتی مناسب تر را دارد و از سوی دیگر تعامل و بیان نظرات در نائل شدن به هدف مشترک که بهبود ساختار قضایی است موثر خواهد بود.

۱ – مقرر شده است دفتری زیر نظر واحد ارشاد و معاضدت قضایی در هر حوزه قضایی تشکیل شود تا دفتر مذکور پرونده هایی که در صلاحیت نهادهای شبه قضایی است ـ به دلالت معاونت ارجاع ـ به آن نهادها ارسال کند. سئوال این است که اقدام معاونت ارجاع در استنکاف از ارجاع پرونده به شعبه و ارسال آن به نهادهای شبه قضایی صالح توسط دفتر موصوف، بدون اینکه هیچ گونه اقدام قضایی صورت بگیرد چه توجیه حقوقی می تواند داشته باشد؟ این را نیز بیفزاییم که هم اکنون هم معاونین ارجاع گاه به دلیل عدم صلاحیت ـ ولو صلاحیت محلی و یا حتی برحسب محدوده های اختصاص یافته برای مجتمع های قضایی ـ دادخواه را شفاهاً به مرجع صالح هدایت می کنند. ارجاع پرونده به دادگاه صالح – با فرض عدم صلاحیت و صرف نظر از اینکه آیا باید پرونده را به دادگاه صالح ارجاع کرد و یا دیوان عالی کشور ـ یک اقدام قضایی است که باید پس از صدور قرار عدم صلاحیت صورت پذیرد. تفکیک زمانی دعوا به پیش از ارجاع و پس از آن بدین گونه که عدم پذیرش دعوا را پیش از ارجاع یک اقدام غیرقضایی بدانیم محمل قانونی ندارد. معاونت ارجاع نمی تواند در مقام اداری خود از پذیرش دعوا استنکاف کند و رفع اطاله دادرسی توجیه مقبولی برای آن تلقی نمی شود.

۲ – درخصوص اسناد رسمی لازم الاجرا، پیش بینی شده است معاونت ارجاع قبل از ارجاع پرونده سعی کند دادخواه را متقاعد کند تا به واحد ثبتی مراجعه کند و در صورت عدم تمایل به تکلیف قانونی خود عمل کند. در این مورد ذکر نکاتی را ضروری می داند. نخست آنکه می دانیم یکی از مزایای قانونی اسناد رسمی این است که به دارنده (ذی حق) دو حق اعطا می کند؛ یکی حق اجرای سند از طریق ثبت و دوم حق اجرا از طریق دادگاه و شاید بتوان بر آنها حق انتخاب یکی از آن دو را افزود. گواینکه بیان می شود مزیت اسناد رسمی این است که علاوه بر اجرا از طریق دادگاه می توان آنها را از طریق ثبت اجرا کرد. بنابراین اقدام معاونین ارجاع در چنین موردی به معنای متقاعد کردن ذی حق در عدم استفاده از حق خود است که در شأن قوه قضائیه نبوده و همچنین مغایر با بی طرفی مقام قضایی است. دوم آنکه، مسلماً معاونین ارجاع به دلیل حجم کار خود نمی توانند با تمامی مراجعین ارتباط مستقیم برقرار کنند، لذا فرض متقاعد کردن دادخواه که لازمه آن گفت وگوی مستقیم است کمی دور از ذهن بوده و احتمالاً به الزامی غیرمدون و موجه برای دادخواه منتهی می شود. به عبارت دیگر اگرچه در دستورالعمل سعی شده خللی به حق دادخواه وارد نشود اما عملاً نتیجه، از بین رفتن حق اجرای سند در دادگاه خواهد بود.

۳ ـ می دانیم دعاوی بازرگانی، خاص بوده و احکامی ویژه دارند. در حالی که فقدان دادگاه های ویژه رسیدگی به دعاوی بازرگانی ملموس بوده و حتی در دستورالعمل هم به آن توجه شده است، لیکن به تناسب نیاز اقدام موثری پیش بینی نشده است. در همین دستورالعمل در مورد دعاوی بانک ها به دلیل وجود شرایط خاص در قانون عملیات بانکی بدون ربا مقرر شده است «مجتمع ویژه بانک ها» تشکیل شود. گذشته از اینکه تخصصی کردن امور بسیار نیکو است اما سئوال این است که آیا برای دعاوی بازرگانی صرف اختصاص برخی شعب کافی است، در حالی که قانون تجارت هم در شرف تغییر و اصلاح و افزایش مواد آن است. مسلماً دعاوی بازرگانی اقتضای وجود ساختار قضایی ویژه را دارا هستند و تنها اختصاص شعب معین در ساختار معمول قضایی کفایت نمی کند.

۴ ـ در فرم کنترل صحت شرایط دادخواست به دادگاه نخستین، یکی از موارد کنترل، بررسی خواسته دعوی از نظر ابهام و اجمال است (بند دهم). آنچه مشخص نشده این است که معیار تشخیص ابهام یا اجمال چیست؟ آیا تشخیص ابهام یا اجمال خواسته در صلاحیت کادر اداری دادگاه است؟ به نظر می رسد با پیش بینی مقرر در بند دهم فرم مذکور، به کادر اداری دادگاه اختیار مستلزم صلاحیت قضایی اعطا شده است. ضمناً محتمل است رسیدگی به موضوع ابهام یا اجمال خواسته توسط مدیران دفاتر دادگاه ها مانع از پویایی رویه قضایی شود. چرا که مقدمه تحول و پویایی آرای قضایی طرح دعاوی با خواسته های غیرمعمول و رایج و البته براساس قانون و با وجاهت قانونی است که ناآشنایی کادر اداری ممکن است مانع از طرح آنها شود.

۵ ـ در همان فرم ستون یازدهم به بررسی دلایل و اسناد اختصاص دارد. آنچه در این باره به نظر می رسد این است که فقدان دلیل نقص پرونده محسوب نمی شود، گو اینکه ممکن است دلیل یک دعوی صرفاً اتیان سوگند باشد. آنچه باید مورد بررسی قرار گیرد منضمات دادخواست و مصدق بودن آنها است. نگارش فرم بدین صورت ممکن است این شائبه را ایجاد کند که مدیر دفتر مختار است دلایل اثباتی خواهان را بررسی کرده و در صورت مثبت بودن آنها، دادخواست را بپذیرد. در حالی که رسیدگی به دلایل، یک امر قضایی و در صلاحیت قاضی است.

* وکیل پایه یک دادگستری

ابهام در انتخاب هیات رئیسه کانون وکلا

گزارش

عبدالله خاتمی فر: تشکیل اولین جلسه هیات مدیره منتخب وکلای دادگستری مرکز و تعیین هیات رئیسه آن به تعویق افتاد. براساس اعلام محمد جندقی رئیس هیات نظارت بر بیست و چهارمین دوره هیات مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز تا تعیین تکلیف شکایت عبدالفتاح سلطانی ـ منتخب وکلا ـ از سوی دادگاه انتظامی قضات، رئیس کانون وکلا و دیگر اعضای هیات رئیسه مشخص نخواهند شد. از آنجا که پس از برگزاری انتخابات نامه ای مبنی بر عدم صلاحیت «عبدالفتاح سلطانی» برای عضویت در هیات مدیره به کانون وکلا ارسال و سه نفر از پنج وکیل عضو هیات نظارت با پذیرش نامه مذکور رای به عدم امکان حضور سلطانی در هیات مدیره وکلای دادگستری مرکز صادر کردند، اعتراض وی به تصمیم هیات نظارت برای تایید و اظهارنظر به دادگاه انتظامی قضات ارسال شده است.

این در حالی است که به گفته سلطانی اولاً نامه دادگاه انتظامی قضات بعد از مهلت قانونی ارسال شده است. ثانیاً، وی در حال حاضر منتخب وکلای دادگستری است و نه نامزد انتخابات و ثالثاً، نامه ارسالی دارای تنها یک امضا از سه قاضی دادگاه انتظامی قضات است. در عین حال با توجه به برگزاری انتخابات و اعلام نتایج نهایی منتخبین شکایت مذکور در هر شرایطی تاثیری بر صحت انتخابات نداشته و مانع از تشکیل و آغاز به کار هیات مدیره جدید نخواهد بود. به ویژه آنکه دوره فعالیت هیات مدیره قبلی کانون وکلا امروز به پایان می رسد. از سوی دیگر با صراحت ماده ۸۷ آئین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلا، چنانچه برای وکلا کیفرخواست با اتهام از نوع جنحه یا جنایت صادر شود، دادستان باید رونوشت آن را به کانون بفرستد تا در صورتی که «دادگاه انتظامی وکلا» دلایل را قوی و ادامه وکالت وکیل را مغایر با شأن وکالت بداند حکم تعلیق موقت او را صادر کند. بنابراین در غیر این صورت و تا وقتی که مطابق قانون وکیل از وکالت محروم نشود، نمی توان او را از حقوق صنفی و قانونی اش محروم ساخت. تاکید بر این مصوبه قانونی تبصره ۳ ماده واحده مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام است که در تاریخ ۱۳۷۰/۷/۱۱ به صراحت وکلا را واجد همان تامینات و احترام قضات دانسته است که از جمله بارزترین ویژگی ها و آثار آن رسیدگی انتظامی به تخلفات احتمالی وکلا به علت عضویت در کانون وکلا است. به نظر می رسد تاکنون موازین قانون مذکور درباره «عبدالفتاح سلطانی» عضو هیات مدیره کانون وکلا رعایت و اجرا نشده است.

■ کشاورز: جلسه هیات مدیره را برگزار می کنیم

بهمن کشاورز رئیس سابق اتحادیه سراسری کانون های وکلای دادگستری کشور که در انتخابات اخیر هیات مدیره بالاترین رای وکلا را به دست آورد با تاکید بر ضرورت تشکیل اولین جلسه هیات مدیره جدید منتخب وکلای دادگستری در موعد مقرر دراین باره می گوید: «صرف نظر از اینکه آنچه واقع شده است از جهت شکلی تا چه اندازه بر قوانین و ضوابط منطبق است، به گمان بنده باید مسئله جناب آقای سلطانی را از موضوع انتخابات کانون و هیات رئیسه آن به کلی جدا کرد. تا این لحظه آقای سلطانی منتخب وکلای دادگستری برای عضویت در هیات مدیره هستند و نظری که بر عدم صلاحیت ایشان داده شده است مورد اعتراض ایشان قرار گرفته و نسبت به این اعتراض تعیین تکلیف نشده است، لذا اصل بر بقای وضعیت سابق یعنی استمرار صلاحیت ایشان است.» کشاورز افزود: «البته ملاحظاتی که راجع به قید زمان در تبصره ۱ ماده ۴ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت و آثار سکوت دادگاه عالی انتظامی قضات در مقام بیان و تفاوت بین «نامزد» و «منتخب» وجود دارد و قبلاً در مورد آن مکرر صحبت کرده ایم، به قوت خود باقی است و بدیهی است در صورتی که استدلال مخالفین نظر خود را بشنویم پاسخ مقتضی خواهیم داد.» وی با تاکید بر اینکه انتخابات انجام شده، نتیجه قطعی آن تعیین و اسامی منتخبین نیز اعلام شده است، گفت: «حتی ریاست محترم هیات نظارت بر انتخابات ـ که در عین حال فعلاً رئیس اتحادیه سراسری کانون های وکلای سراسر کشور نیز هستند ـ ضمن نامه هایی در تاریخ ۸۴/۱۳/۲۱ با تبریک انتخاب اعضای هیات مدیره جدید به ایشان تکلیف فرمودند که عکس های خود را جهت برگزاری ششمین همایش اتحادیه که در اردیبهشت ماه ۸۵ در قزوین تشکیل خواهد شد به کانون وکلای قزوین و زنجان ارسال نمایند. این به این مفهوم است که از دیدگاه هیات نظارت، کار انتخاب اعضای دوره ۲۴ به پایان رسیده است.» کشاورز با بیان اینکه حسب مسموع، دادگاه محترم انتظامی قضات نامه ای را که درخصوص اعلام عدم صلاحیت جناب آقای عبدالفتاح سلطانی به کانون وکلا ارسال فرموده اند به نامه استعلام کانون وکلا ـ که ضمن آن مشخصات قریب به ۸۰ نفر ثبت نام کنندگان جهت بررسی و اعلام نظر به دادگاه عالی انتظامی ارسال کرده بود ـ عطف کرده اند، تصریح کرد: «پس به روشنی مشخص است که در مورد دیگر کاندیداها هیچ مشکلی وجود ندارد و به این ترتیب تایید صلاحیت ها به این نحو و اقدامات هیات نظارت به شرح پیش گفته به این معنی است که با یک فرآیند قانونی و صحیح و غیرقابل تخدیش مواجه هستیم.» منتخب اول وکلای دادگستری با اشاره به بحث نحوه تشکیل اولین جلسه هیات مدیره که ضمن آن باید هیات رئیسه تعیین شود تاکید کرد: «ماده ۱۵ آئین نامه لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری اشعار می دارد: «پس از اتمام انتخاب و تعیین نتیجه قطعی رئیس هیات نظارت اسامی منتخبین را اعلام و آنان را برای تشکیل هیات مدیره جدید قبل از تاریخ هفتم اسفندماه که روز جشن کانون است» دعوت می نماید. در شرایط کنونی قید «قبل از تاریخ هفتم اسفندماه» عملاً با توجه به شرایط جدیدی که برای احراز صلاحیت داوطلبین عضویت در هیات مدیره در «قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت» آمده است، عملاً منتفی شده است. اما همچنان که گفته شد انتخابات انجام و نتیجه قطعی نیز تعیین و اسامی به وسیله رئیس هیات نظارت اعلام شده است.» وی با تصریح به عدم دعوت منتخبین برای تشکیل اولین جلسه به وسیله رئیس هیات نظارت با بیان اینکه «دعوت ایشان از منتخبین موضوعیت ندارد» افزود: «منتخبین که امین وکلای دادگستری هستند و انتخاب آنان قطعی شده است ناچار هستند در صورتی که چنین دعوتی به هر علتی انجام نگیرد، اولین جلسه را در کوتاه ترین فاصله از زمان انقضای مدت مدیریت هیات مدیره قبلی تشکیل و نسبت به انجام اموری که حسب قانون و آئین نامه بر عهده ایشان گذاشته شده است اقدام کنند. مواد ۱۷ به بعد آئین نامه لایحه قانون استقلال کانون وکلای دادگستری نیز دلالتی جز این ندارد و در آن برای هیات نظارت و رئیس آن هیچ نقش و وظیفه ای در نظر گرفته نشده است.» کشاورز درباره این احتمال که ممکن است رئیس هیات نظارت به دلایل مختلفی نخواهد یا نتواند هیات مدیره جدید را برای تشکیل جلسه دعوت کند، گفت: «در این حالت وقتی انتخابات تمام شده و اسامی منتخبین نیز اعلام شده است، هیات مدیره جدید حسب اعلام و درخواست هر یک از اعضای خود می تواند- و باید- تشکیل جلسه دهد چرا که در چنین حالتی ماده ۱۶ آئین نامه لایحه قانونی استقلال کانون های وکلا که صرفاً ناظر به ابطال انتخابات است مصداق ندارد و پس از انقضای دوره تصدی هیات مدیره قبلی موجبی برای ادامه کار آن موجود نیست و امنای منتخب وکلا نیز نمی توانند اداره کانون را که به ایشان محول شده است معوق و معطل بگذارند که اگر چنین کنند «معاقب» و «مسئول» خواهند بود.» عضو هیات مدیره کانون تاکید کرد اگر آنچه را که گفتیم بر وضع موجود منطبق کنیم باید چنین نتیجه بگیریم که چون مدت تصدی هیات مدیره دوره بیست سوم در ۱۷ فروردین ۸۵ خاتمه خواهد یافت و روز پس از آن هم تعطیل است، اعضای هیات مدیره جدید (دوره ۲۴) مکلفند حداکثر تا روز شنبه ۱۹ فروردین ماه در محل کانون وکلا تشکیل جلسه دهند و به انجام اموری که با رای وکلای دادگستری بر عهده ایشان گذاشته شده است اقدام نمایند. اگر تشکیل این جلسه در هفدهم یا نوزدهم فروردین با دعوت ریاست محترم هیات نظارت باشد البته بهتر است. اما عدم دعوت رافع تکلیف قانونی منتخبین جدید نخواهد بود. به نظر اینجانب در این جلسه حضور حداقل ۱۰ نفر از اعضای هیات مدیره الزامی خواهد بود.

■ جندقی: منتظر نظر دادگاه انتظامی قضات هستیم

آخرین اخبار از عدم اعلام نتیجه شکایت عبدالفتاح سلطانی از دادگاه انتظامی قضات حکایت دارد. شرایط کنونی با مروری بر آنچه در آستانه انتخابات کانون وکلا در ۱۸ اسفندماه گذشته رخ نمود معنادار می شود. چرا که عدم اعلام داوطلبان عضویت در هیات مدیره کانون وکلا توسط دادگاه انتظامی قضات در مهلت قانونی شایعات فراوانی درباره احتمال یا قطعیت ردصلاحیت تعداد قابل توجهی از وکلای مدافع حق و قانون مطرح و از سوی برخی جریان های مخالف استقلال کانون وکلا دامن زده شد. اما با برگزاری انتخابات و اعلام نتایج نهایی آن هیات مدیره جدید کانون وکلا انتخاب شدند که دوره مدیریت آنها از امروز آغاز می شود. با این وصف بنا بر اعلام جندقی کرمانی پور رئیس هیات نظارت بر انتخابات کانون وکلای دادگستری مرکز تا زمان اعلام نظر دادگاه انتظامی قضات جلسه هیات مدیره جدید و هیات رئیسه آن برگزار نخواهد شد.

مجازات تکدی گری متروک است

مشاوره حقوقی

■ با توجه به اینکه تکدی گری مفسده هایی را به دنبال دارد و از جمله اینکه چهره شهر را بسیار بدمنظر می کند، چه قانونی برای این افراد وجود دارد و برای رفع این معضل اجتماعی چه ضمانت اجرایی وجود دارد؟

محمود عربلو*: قانونگذار در دو ماده ۷۱۲ و ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی این عمل را جرم شناخته است. به طوری که در ماده ۷۱۲ در مورد کسی که به فعل تکدی گری مشغول است آورده، هرکس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرار معاش نماید یا ولگردی نماید به حبس از ۱ تا ۳ ماه محکوم خواهد شد و چنانچه با وجود توان مالی مرتکب عمل فوق شود علاوه بر مجازات مذکور کلیه اموالی که از طریق تکدی و کلاشی به دست آورده است مصادره خواهد شد، که این قانون در مورد خود متکدی است. اما در ماده ۷۱۳ همان قانون افرادی که افراد دیگر را به این کار بگمارند مستحق مجازات برمی شمارد به طوری که در ماده مذکور آمده است: هرکس طفل یا صغیر غیررشیدی را وسیله تکدی قرار دهد یا افرادی را به این امر بگمارد به ۳ ماه تا ۲ سال حبس و استرداد کلیه اموالی که از طریق مذکور به دست آورده است محکوم خواهد شد. با توجه به این موضوع که این قوانین در قانون مجازات جزء قوانین متروکه هستند مجریان قانون به آن کمتر توجه کرده اند. با توجه به اینکه شهرداری ها، سازمان بهزیستی سازمان های خیریه، کمیته امداد امام خمینی(ره) و وزارت بهداشت وظیفه بهداشت و سازماندهی به این افراد را دارند، پلیس و قوه قضائیه نیز متولیانی هستند که نسبت به شناسایی، دستگیری، انحلال، محاکمه و مجازات سردسته باندهایی که بسیاری از بچه ها و متکدیان زیرنظر آنها فعالیت می کنند برعهده دارند. در حال حاضر این نیاز در جامعه وجود دارد که این قانون به صورت جدی پیگیری شود.

* وکیل پایه یک دادگستری

مهریه زنان در گفت وگو با بهشید ارفع نیا

مهریه های سنگین عقلایی نیست

سمیرا وکیلی: در هیات مدیره جدید کانون وکلای دادگستری مرکز دو زن انتخاب شده اند که یکی عضو اصلی و دیگری عضو علی البدل کانون وکلای دادگستری است. عضو اصلی زن بیست وچهارمین دوره کانون دکتر بهشید ارفع نیا است. وی ۲۷ سال سابقه وکالت دادگستری و ۳۳ سال سابقه تدریس در دانشگاه را دارد. دانشجویان حقوق تالیفات وی را در زمینه حقوق بین الملل می شناسند و معمولاً به عنوان منبع درسی از آن بهره می برند. با این وکیل دادگستری درخصوص مهریه زنان که یکی از موضوعات حقوق زنان است گفت وگوی کوتاهی انجام داده ایم که در ذیل می خوانید:

■ خانم ارفع نیا ابتدا یک توضیح کلی پیرامون مهریه بفرمایید و اینکه چرا امروز مهریه ها براساس سکه و با ارقام بالا تعیین می شود؟

طبق ماده ۱۰۷۸ مهریه عبارت است هر چیزی که مالیات داشته و قابل تملیک نیز باشد و چنین چیزی را می توان مهر قرار داد. ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی تا ۱۱۰۱ همان قانون به مهریه اختصاص دارد که این مالیات در قدیم بیشتر ملک بود و در آخرین صفحه عقدنامه اگر مهر غیرمنقول بود در آن صفحه ثبت می شد. بعداً این مهر به پول تبدیل شد اما بعد از انقلاب که ارزش پول مرتباً پائین آمد باعث شد که سکه طلا به عنوان نرخ مهریه تعیین شود. قانونگذار برای اینکه افرادی که پول رایج زمان خود را به عنوان مهریه تعیین کرده بودند ضرر نکنند تبصره ای به ماده ۱۰۸۲ اضافه کرد که مهریه به نرخ روز حساب شود. طبق ماده ۱۰۸۲ زن بلافاصله بعد از عقد مالک مهریه است و از زمانی که این سند را امضا می کند قابل اجرا و مرد نسبت به زن خود بدهکار است. اما الان ما شاهد یک روندی هستیم که مبالغ نجومی مثل سال تولد و سال میلادی را که با عقل جور در نمی آید به عنوان مهریه قرار می دهند که به نظر می رسد اصلاً میزان مبلغ واقعی آن را حساب نکرده اند و امری صوری است که قابل اجرا نیست. این نوع تعیین مهریه به علت بی اطلاعی از عواقب قبول این گونه مهریه هاست مهریه در حدی بر عهده مرد است که طلب آن از سوی زن جزء طلب مقدم محسوب می شود و حتی اگر زوج فوت کند از ارثیه وی مهر زن داده می شود اما با این وجود اهمیت مهریه درست اطلاع رسانی نمی شود. با توجه به همه هشدارها رقم های نامعقول که هیچ ربطی هم به دوست داشتن ندارد تعیین می شود که این باعث ایجاد دردسرهایی می شود که امروز شاهد آن هستیم.

■ با توجه به این که نرخ های تعیین شده برای مهریه ها آنقدر بالا است که قصد واقعی در جهت پرداخت آن وجود ندارد آیا اینگونه مهریه ها اعتباری دارد؟

مهریه به علت ثبت آن یک سند قانونی است که ضمانت اجرا دارد و هر اندازه مبلغی که ثبت می شود به عنوان مهریه به حساب می آید. اما موضوعی که مطرح است بالا بودن مبلغ مهریه است. با توجه به اینکه مهریه تنها در طلاق مطرح نیست و در طول زندگی مشترک هم قابل مطالبه است و حتی بعد از فوت مرد هم به قوت خود باقی است، باید برای مهریه محدودیتی ایجاد شود. بحث هایی هم در مجلس بر سر اینکه میزان مهریه را تا ۲۰۰ یا ۳۰۰ سکه محدود کنیم مطرح بود. بسیاری از قوانین در اجتماع وجود دارد که ما را محدود می کند. ما می توانیم در یک جزیره تنها زندگی کنیم و هرچه دلمان می خواهد فریاد بزنیم اما زمانی که در اجتماع زندگی می کنیم قانون ما را محدود می کند. پس بهتر است مهریه را هم کمی محدود و رقم آن را به حد ارقام معقول نزدیک کنیم تا دادگاه ها براساس آن حد قانونی حکم بدهند و الزام قانونی داشته باشند.

گفت وگو

■ در همین خصوص بحثی در سال گذشته در مجلس بر سر محدودیت مهریه مطرح شد. مخالفان این طرح به خصوص فعالان حقوق زن معتقد بودند مهریه به عنوان حقوق زن در خانواده محسوب می شود و در برابر آن حقوق دیگری برای مرد درنظر گرفته شده از جمله اجازه خروج از کشور برای زن، سرپرستی خانواده و . . . که این امتیازات در مقابل تکلیف مهریه است.

با توجه به مسائل بین المللی و جامعه بین المللی بعضی قوانین نیاز به اصلاح دارد. باید در نظر بگیریم که ما در قرن ۲۱ زندگی می کنیم و آنچه که در گذشته بوده را نمی توان اکنون به اجرا گذارد به خصوص که سفارش شده قوانین می تواند با شرایط زمان تغییر کند. من فکر می کنم مهریه را باید محدود کنیم چون عده ای از طریق مهریه تجارت می کنند و به نیت گرفتن مهریه ازدواج می کنند. از نظر قانونی و شرعی این حق زن است اما می توان محدودیت قانونی برای آن اعمال کرد و در مقابل بعضی از قوانین درخصوص زنان اصلاح شود تا به تعادل برسند. این موضوع محملی است و می توان بر روی آن بحث کرد. به طوری که زنان ما احساس امنیت کنند. اکنون برخی زنان از مهریه به عنوان ابزاری برای خواسته های خود استفاده می کنند در صورتی که باید قوانین به روز پیش برود و ایرادات آن اصلاح شود. ما نیاز به یک انقلاب در مسائل خانواده داریم و بسیاری از قوانین باید اصلاح شوند.

■ سال گذشته معاون مجتمع قضایی خانواده در مصاحبه ای با خبرگزاری مهر گفته بودند که تنها ۳ الی ۴ درصد زنان مراجعه کننده به مجتمع قضایی خانواده موفق به دریافت مهریه می شوند. با توجه به این درصد کم فکر نمی کنید مهریه جنبه سمبلیک پیدا کرده و بیشتر مواقع مهریه پرداخت نمی شود و این موضوع که زنان برای حمایت های مالی مهریه را مدنظر قرار می دادند از میان رفته است؟

من فکر می کنم درصد بیشتری از زنان موفق به دریافت مهریه می شوند چرا که اولین اقدام قانونی که وکلا به زنان پیشنهاد می کنند روی موضوع مهریه است و امید به نتیجه رسیدن طرح دعاوی از طریق مهریه بسیار است. به خصوص که طلب مهریه از طریق ثبت هم قابل پیگیری است و خیلی زودتر نتیجه می دهد.

■ فکر نمی کنید نیاز است تا مهریه را هم بیمه کنیم؟

اگر برای مهریه محدودیتی قائل نشویم امکان بیمه کردن آن ممکن و به صرفه نیست. با توجه به ارقام نجومی که ذکر می شود اگر محدودیتی برای مهریه ایجاد شود می توان بر سر مسئله بیمه آن هم بحث کرد.

فرصت سوزی دیوان عالی کشور

دکتر علی صابری*

شهروندان حق دارند هنگام مراجعه به دستگاه قضایی با برخوردی یکسان در تفسیر و تعبیر قانون روبه رو شوند. قضات همانند آحاد مردم ماشین مکانیکی نیستند و در مورد سکوت یا ابهام قانون و چگونگی اجرای آن با توجه به موقعیت فکری و اجتماعی خود تصمیم های گوناگون می گیرند. پس ممکن است اجرای یک ماده قانونی در دو دادگاه مختلف با دو شیوه اجرا و تصمیم روبه رو شود. قانونگذار آگاه، برای ایجاد وحدت رویه در تفسیر قانون، راهکاری را پیش بینی کرده و با ایجاد «هیات عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور» مرکب از قضات آن مرجع حکم نموده است که در موارد اختلافی و صدور احکام متناقض از دادگاه ها در مورد مشابه، تصمیم این هیات رافع اختلاف بوده و پس از صدور رای هیات عمومی تصمیم این مرجع مانند قانون برای دادگاه ها الزام آور و اتخاذ تصمیم خلاف آن ممنوع است. این سازوکار فرصتی است برای قضات مجرب تا بدون پیچ و خم های قانونگذاری و فارغ از نهاد نظارتی و جایی که اشکالات اجرایی قانون مشخص شده با رای خود پیشرفت حقوق را موجب شوند و نقص عملی و نظری قانون را رفع نمایند. در تاریخ ۸۴/۱۰/۱۳ دیوان عالی کشور در رای شماره ۶۸۳ خود فرصت مغتنم جهت گام نهادن در مسیر عدالت را به هدر داده است. موضوع از این قرار است که طبق ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی دیه زن هنگامی که از یک سوم تجاوز نماید نصف مرد است. از سوی دیگر نهاد دیگری جهت جبران خسارت در قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده که ارش نام دارد و تعیین آن در مواردی است که طبق شرع اسلامی دیه خاص مشخص نشده است. به همین دلیل تعیین ارش به عهده قضات قرار گرفته است و طریق محاسبه نیز با مقیاس دیه صورت می پذیرد که با توجه به تورم و لزوم محاسبه با شاخص زمان پرداخت قابل ستایش است. نصف نمودن دیه زن از جمله مباحثات نظری و دغدغه های عملی قبل از انقلاب است و خودی و بیگانه در این مسیر قلم زنی و عیب جویی نمودند. رویه قضایی ناچار است حکم قانون در مورد دیه را به هر شکل اجرا کند اما قضات یکی از شعب دادگاه های پژوهش استان آذربایجان غربی، هوشمندانه از سکوت قانون در مورد تسری این حکم به ارش استفاده کرده و آن را مخصوص دیه دانسته اند. اینان هنگام بررسی رایی از دادگاه شهرستان خوی اعلام نموده اند که چون در دادنامه برای زنی سی درصد دیه و بیست درصد ارش تعیین شده و دیه تعیینی کمتر از یک سوم دیه کامل است و قاعده نصف نمودن مخصوص دیه است نه ارش، لزومی برای تنصیف نبوده و زن مستحق پنجاه درصد دیه کامل تعیین شده است. قضات شعبه دیگری از شعبه ای دیگر در همان استان با تفسیر خشک خود از قانون مجموع دیه و ارش را جهت تعیین حد نصاب، تجاوز از یک سوم، جهت تنصیف در نظر گرفته و به محض فراتر رفتن مجموع دیه و ارش از یک سوم آن را نصف نموده اند. به لحاظ بروز اختلاف دادگاه ها در تفسیر امر مشابه، موضوع در هیات عمومی دیوان عالی طرح شده و اکثریت قضات به نفع نظر دوم اتخاذ تصمیم نموده اند. با این رای که در حکم قانون است از این پس اطاعت از قاعده جمع کردن دیه و ارش، واجب است و بهترین فرصتی که جهت تعدیل قاعده تنصیف وجود داشت هدر رفته می نماید. با خود می اندیشیم اگر بتوان نصف بودن ارث زن نسبت به مرد را متکی به نص دانست و غیر قابل عدول شمرد و یا بتوان به استناد مهریه و نفقه آن را توجیه فکری کرد، قاعده تنصیف دیه زن از چنین استحکامی برخوردار نیست و به فرض که باشد آن را می توان تفسیر محدود کرده در خصوص جمع دیه و ارش به کار نبرد. باید از قضات دیوان عالی به عنوان عالی منصبان دستگاه قضا پرسید که آیا هنگام اظهار نظر حقوقی آن هم در عالی ترین مرجع نباید گوشه چشمی به تحولات اجتماعی داشت؟ حتی اگر فمینیست نباشیم و کاملاً حقوقی به مسائل نگاه کنیم، باید دست قضاتی را بفشاریم که نهاد سنتی دیه را به گونه ای تفسیر و تعبیر می کنند که چهره جبران خسارتی آن بر چهره مجازاتی غلبه کند که اگر چنین شود دیه نه تنها نهادی کهنه و منسوخ نیست بلکه جنبه هایی از آن قابلیت برابری با نهادهای حقوق مدرن را دارد. افسوس که قضات دیوان عالی کشور با داشتن امکان برداشتن گامی بلند در رفع عیوب این نهاد به سادگی از آن غفلت ورزیده و رایی صادر نموده اند که از هر دو جنبه حقوقی و اجتماعی قابل انتقاد می نماید. اینجاست که با خود می گوییم ای کاش چنین رایی صادر نشده بود تا قضات جوان و جسور می توانستند با فکر ظریف خود قاعده عدم جمع دیه و ارش را هنگام بحث تنصیف دیه رعایت کنند. به حکم هیات عمومی دیوان عالی این امکان از این پس منتفی است و هرگونه اصلاح نیازمند قانون مجلس، تایید شورای نگهبان و هزار پیچ و خم دیگر است. انتقادها از نهاد دوچندان خواهد شد. حقوق در این مسیر گامی به عقب برداشته است.

دادنامه

* وکیل پایه یک دادگستری

خبرها

وجود پلیس متخصص و مسلط بر مقررات حقوقی از ضروریات است

ایسنا: جمال کریمی راد وزیر دادگستری و سخنگوی قوه قضائیه اصلاح قانون تشکیلات دادگستری و دیوان عالی کشور، لایحه جرم سیاسی، بررسی آیین دادرسی کیفری و قضازدایی را از موارد در دستور کار قوه قضائیه عنوان کرد. به نقل از روابط عمومی قوه قضائیه، کریمی راد در سفر یک روزه به استان کهکیلویه و بویراحمد اظهار داشت: تثبیت شوراهای حل اختلاف و پیگیری و تصویب لایحه مربوط در راستای حمایت از اعضای این شوراها و تامین امکانات و تجهیزات از اهداف سال جاری است. وی صدور بخشنامه ها و دستورالعمل های کاهش اطاله دادرسی، حفظ حقوق شهروندی، ایجاد و توسعه دوایر ارشاد و معاضدت قضایی و حضور وکیل در دعاوی را از اقدامات دستگاه قضایی در سال ۸۴ عنوان کرد. سخنگوی قوه قضائیه با اشاره به لوایح قضایی تقدیمی به مجلس شورای اسلامی، درباره شوراهای حل اختلاف گفت: شوراهای حل اختلاف منشاء برکات فراوانی بوده و در کاهش اطاله دادرسی نقش موثری داشته اند. از ۳۸۰ هزار پرونده وارده به شورای حل اختلاف، ۳۶۰ هزار فقره پرونده مختومه شده که این آمار قابل قبول است. وی اصلاح ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب در ارتباط با شعب تشخیص را لازم برشمرد و افزود: به لحاظ کثرت پرونده های متشکله در این شعب وضعیت موجود نامطلوب و اصلاح این ماده لازم است. وزیر دادگستری در پایان با اشاره به لایحه تشکیل پلیس قضایی با اذعان به زحمات طاقت فرسای ضابطان، بر لزوم استقرار نیروی متخصص و منفک از پلیس اداری و پلیس محیط تاکید کرد و گفت: در راستای کاهش اطاله دادرسی، کاهش ورودی پرونده ها، افزایش اطمینان بیشتر به گزارشات و کشف علمی جرایم، وجود نیروی متخصص مسلط بر مقررات حقوقی از ضروریات است.

دادگاه سلطانی ۳۰ فروردین برگزار می شود

ایسنا: فریده غیرت یکی از وکلای مدافع عبدالفتاح سلطانی گفت که در جلسه روز چهارشنبه در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب جهت مطالعه پرونده سلطانی تقاضای مهلت دوماهه کردیم که از سوی ریاست دادگاه با ۱۵ روز مهلت موافقت شد. وی اظهار داشت: تاکنون فقط دو تن از وکلای سلطانی در تاریخ هفتم و هشتم فروردین ماه سال جاری موفق به مطالعه پرونده شدند. وی با بیان این که جلسه روز چهارشنبه با حضور نماینده دادستان برگزار شد، افزود: غیر از دو تن از وکلا، دیگر وکلای سلطانی به دلیل تلاقی با تعطیلات نوروزی موفق به مطالعه پرونده نشدند؛ تاریخ جلسه بعد سی ام فروردین ماه اعلام شد.

دادگاه عالی استان جایگزین دادگاه های تجدیدنظر می شود

ایسنا: جواد طهماسبی مدیر کل اداره تدوین لوایح و برنامه های قوه قضائیه درباره جزئیات تشکیل دادگاه عالی استان ها و حدود وظایف و اختیارات آن گفت: مهم ترین تغییرات در حدود وظایف دادگاه تجدیدنظر استان که به دادگاه عالی استان یا دادگاه استان تغییر نام می یابد، این است که بخشی از وظایف دیوان عالی کشور به این دادگاه ها محول می شود. طهماسبی در توضیح این مسئله عنوان کرد: تاکنون جرایم مهمی مانند قتل و دیگر جرایمی که مجازات آن سلب حیات است برای رسیدگی تجدیدنظرخواهی به دیوان عالی کشور ارسال می شد که به موجب این لایحه تجدیدنظرخواهی از احکامی که به